

بازدید شد
۲۶ - ۲۷

الضمان
بر اوقاف علی

و قفایم نمود که عفت و صفت هو
و عادت عیة بنو سید و حکم نقد النصوص فی شرح
نقش الفصوص
و در عفت متعلقه صد حکم و بیابین
آقا علی حکمی باز در این کتاب است
و در ضمن و لکن ای الله که در این کتاب شرح
کردند و توبی ای در نزد بار و احادیث و تفسیر
در این مقام علیه السلام و فیضی است که در حدیث و احادیث
تفسیر کرده اند و توبی را و از این کتاب شرح و تفسیر
باب اول از حسن خطه الله و بعد از ولادت و بار و احادیث
و تفسیر فی کتب که از این کتاب و تفسیر و تفسیر و تفسیر
باز در کتاب و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر
۱۲۱۵



۱۰۴۹۹

بازدید شد
۱۳۸۴

کتابخانه مجلس شورای ملی	
نوع الفصوص	کتاب
موضوع	موضوع
شماره دفتر	۲۸۵۷
شماره	۱۰۴۹۹

خطی - فهرست شده
۱۰۴۹۹

این حدیثی است که در بعضی از کتب آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه عفو می‌دهند و این حدیثی است که در بعضی از کتب آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه عفو می‌دهند

این حدیثی است که در بعضی از کتب آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه عفو می‌دهند و این حدیثی است که در بعضی از کتب آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه عفو می‌دهند

این حدیثی است که در بعضی از کتب آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه عفو می‌دهند و این حدیثی است که در بعضی از کتب آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه عفو می‌دهند

این حدیثی است که در بعضی از کتب آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه عفو می‌دهند و این حدیثی است که در بعضی از کتب آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه عفو می‌دهند

این حدیثی است که در بعضی از کتب آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه عفو می‌دهند و این حدیثی است که در بعضی از کتب آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه عفو می‌دهند

درک در هر چه ادراک کنی اول آنی درک کنی اگر چه ادراک کنی ادراک کنی
و لغایت ظهور حق است **مهر** هر عالم بجز ادراست **سپا** که ادراک عالم بود
نه با دانی که ادراک شایسته **ه** بجز شمع جود در سبای **ه** ادراک معبر بود در دگر
چون شمع صورت زنده با انوار شمع لغایت ظهور در دل است **مهر**
تا به انوار که در گنج نور بود ادراک شمع و بهر بلبل صابر با پروردگار نور
هدیه از لایزال است **وعد** که در دانت حق و غیب بود **مهر**

و این حدیثی است که در بعضی از کتب آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه عفو می‌دهند و این حدیثی است که در بعضی از کتب آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه عفو می‌دهند

این حدیثی است که در بعضی از کتب آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه عفو می‌دهند و این حدیثی است که در بعضی از کتب آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه عفو می‌دهند

و این حدیثی است که در بعضی از کتب آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه عفو می‌دهند و این حدیثی است که در بعضی از کتب آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه عفو می‌دهند

این حدیثی است که در بعضی از کتب آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه عفو می‌دهند و این حدیثی است که در بعضی از کتب آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بکشد او را هفتاد مرتبه عفو می‌دهند

[illegible][illegible]

۴

[illegible][illegible]

صف مدین عزیمت الی الدوحی کو تہ تیغ ہوئے وہیں اس کا مصیبت
 کو کایم ہوئے تہ تیغ ہوئے وہیں اس کا مصیبت
 مدین عزیمت الی الدوحی کو تہ تیغ ہوئے وہیں اس کا مصیبت
 مدین عزیمت الی الدوحی کو تہ تیغ ہوئے وہیں اس کا مصیبت

[illegible][illegible]

مجلس اول
در بیان فضیلت علم و معرفت
و در بیان لزوم تحصیل علم
و در بیان فوائد علم

و من ثم غلبه اللهم لهنا السلام يا كاهن وردنا و غلبك عن سواك

هفـ و بعد از منزل بر بنیة الدواع منزل است بر بنیة مثال و در وسط است میان

عالم ادراج و عالم احجام و جماعت از علما ملک لنگر عالم مثال خوانند و مبلان

عزیز و دوستداران محترم: بعد از این که برای

وہی اکل دس

افعال ال سر دوات در ا حباب عقد می کنند

عاست و بعضی را قوی می خوانند اما که لکن شرطی در آنرا حاصل می شود

و کجسته لایع در دوح احباب و شخص اطلاق و اعمال و ظهور و غایب و سوره

خجرات در عهد اشیاج جناب هم در غایت و معطر صا الله علیه وسلم

بر صورت دخیلم بر بنیالم دند بر ولد و لوح کد شتخاں لدا غیا و داد لیا

و بعد از آنکه در این - و خدایا اله در عالم غیب و -

کتابخانه عمومی خاندان سلطنتی

در این عهد و پیمان اصحاب را بر همه از امور این عیالت و هر عواید با کمال بیابان

درین علم مناسب این علم است و حکم است و جمله کتاب و لغت و علم

والتعويض لان فيه الكفاية ليعمل في العلم بالشعاع غير ان شعاع الخواص لم يكتشف

This image shows a page from a manuscript, likely a musical score. It features several staves of musical notation, with square notes and some notes having flags or beams. The text is written in Arabic script, which is typical for early printed music books. The page is numbered '10' in the top right corner. The notation and text are arranged in a structured manner, with the musical notation on the staves and the Arabic text below it.

كذا في النص من غير ان يورد في المتن
 وكتبه في سنة ١٢٠٠ هـ في شهر ربيع
 وسمعت من ابي عبد الله في سنة ١٢٠٠ هـ
 في سنة ١٢٠٠ هـ في شهر ربيع
 وكتبه في سنة ١٢٠٠ هـ في شهر ربيع
 وسمعت من ابي عبد الله في سنة ١٢٠٠ هـ
 في سنة ١٢٠٠ هـ في شهر ربيع

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some minor discoloration and small dark spots, characteristic of old paper. The right edge of the page is dark, indicating the binding or the edge of the book.

Handwritten manuscript page featuring dense Arabic script in black ink on aged paper. The text is arranged in approximately 10 horizontal lines, written from right to left. The script is cursive and highly stylized, characteristic of classical Islamic calligraphy. There are some marginal notes or corrections visible on the left side.

الغيا لا زباد ملك القوة بالبرهان الذي لا ينكسر به لأم المؤمنين بالعدل والعدل

اعلم ان هذا كان عالم الارواح متغيا بالهوى والمزينة على عالم الجاهل وكان الملائكة الرضا

الاجسام

معروف بالارواح وبقوة الارتباط مع الارواح وجميعها لا تترك الارواح الا في

عنه موضع ما في

للرب المستطاف ان الامم كلها مرتبة والارض كلها فلهذا سبقت

در تباطل کجی و تاثیر و تاثیر و لا اله الا الله
ولا معبود الا الله

عالم المثال برزخا جاسم بین عالم الارواح و عالم الالام لیسع لاتباط اعدان

فينا حصول الترتيب ووصول للاعداد والتدبير فاعلم المسائل

عن الامام احمد بن حنبل في المسند المجلد الثاني

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا هذا كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

لقد اكرم الله الخليل عليه السلام في هذا اليوم من اجل ان الله تعالى قد افاض عليه من علمه وحكمته ما لا يحصى ولا يعد ولا يدرى ولا يعلم الا الله تعالى

على وعملنا في هذا الكتاب المبين في هذا العلم العظيم في هذا العلم العظيم في هذا العلم العظيم

Handwritten text in Devanagari script, likely a continuation of the previous page's content.

کلمات جو کہ درج بہتر ملائکت لفظیہ اس نیزہ اعلیٰ درجہ کی
 لفظیات واقف رہیں نہایت زیادہ جتنی دامتہ اور مستند
 برائے بنائے کلمات لفظیہ عبارت لفظیات واقف رہیں نہایت
 جو کہ درج بہتر ملائکت لفظیہ اس نیزہ اعلیٰ درجہ کی
 عینیت ومع احوال کلمات عینیت والہائے الہیہ اس نیزہ اعلیٰ
 تہم عینیت ومع احوال کلمات عینیت والہائے الہیہ اس نیزہ اعلیٰ
 بلکہ لفظیہ ومع احوال کلمات عینیت والہائے الہیہ اس نیزہ اعلیٰ
 عالم کہ مظاہر اسرار الہیہ اس نیزہ اعلیٰ درجہ کی
 عزیز لہذا اس نیزہ اعلیٰ درجہ کی عینیت والہائے الہیہ اس نیزہ اعلیٰ
 کلمہ قید **ع** بکمال نظر اس نیزہ اعلیٰ درجہ کی عینیت والہائے الہیہ اس نیزہ اعلیٰ
 فی صورتہ الہیہ اس نیزہ اعلیٰ درجہ کی عینیت والہائے الہیہ اس نیزہ اعلیٰ
 اولیٰ دواحد واما جزئیاتہا فی صورتہ الہیہ اس نیزہ اعلیٰ درجہ کی
 فی علم الہیہ اس نیزہ اعلیٰ درجہ کی عینیت والہائے الہیہ اس نیزہ اعلیٰ

الذي هو
الذي هو
الذي هو

بگویند در سنه
سوم سوار ملک کجاست که از او است
سبب لطمه پدید آید در دنیا
سوار ملک

ملک الاسلام در فتنه و جهل الم روی و مشلا و حب لیکن مرأ لا نورم الکونیه و حب

لا رادنا المحروقة التي باعتهما قال سبحانه لك كذا خضنا لك

رسد نيك الطب ^{فقيهاً} ولله الاسماء التي الدات معقبة بالصا

لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله

ولا يتعين بوصف ولا رسم ليس بسببه الاقفاء الى ان يكون سببه الاقفاء لئلا

لفظ بالتعظيم والتعظيم ولا شك لا يفتقد كل بيتين لفظ سبق للبيتين

عليه السلام لعلم ان موثبات الكمال الحسني في وجهه من اعداء كماله من حيث الكمال

و بعد عبارت عن دوستی که سرنا لاک غریبا فرزند غنی و فریاد و لقاها

[illegible]

وَمَا تَكُنْ لِبَطْشِهِمْ مُخْزًى ۚ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ عِندَ أَلْبَابِهِمْ مُقْرَّبٌ ۚ وَأَعَادُوا لَكَ وَلَدَهُمْ ۚ وَهَدَاهُمُ الْإِسْلَامَ ۚ وَنَفَعَهُمْ فَقْدُكُمْ وَأَمَّا بَعْدُ فَيَعْلَمُ مَا تُكَلِّمُونَ

مكال الحق الواجب الوجه في قوله الله دعاه الاعداء يرى الله عز وجل دونه

غير زائدة على ذلك ولا متميزة عنها ودرر السامع وصفاته الفضائل

وَسُوْنَا غِيْبِيَّةٌ مُسْتَهْلَكَةٌ لَا كَهَمَ كَيْفَ فَنَزَلَا مَدِيْنَةً غَيْرَ طَائِفَةٍ لِّلْأَنْبِيَاءِ وَلَا مُتَمَرِّزَةٍ لِّلْأَعْمَانِ

فهي

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the manuscript's content, written in a cursive style.

بعضه عن بعض كذا ان لم يكن محال الله كما قيل في بعضه

منيرة الاحياء والاشار فاوحد حيث الاسم العلم ولط نوره الوحي

في الحنفية للعلامة المتوفى في هذا الموضع الفصلي في الحنفية

ومحرفنا الصغائر الالهة كمن كان يدون وهو آدم حسد الحيا

وَمِنْهَا مَعْدِلُ الْارْجَمِ فِيهِ دِيَانُ ذَلِكَ اَلْمَعْدِلُ لَا يَصْعُقُ وَالْقَدَمُ اِنْ تَرَى كَيْدَ

الحلم ان كحل الله الملك والملك الذي نوحا عارة عن ظهوره

در مرتبه ایام فک مشال بن علی الله ظهوره فی متن کج مشال

و نیز که نزد من از فرزند جمیع الامراء العبداء الجمع و وصف و حکایت فیضی

من استولى على الكعبة الذرية هو مشاح مفتح العف عن السيف والاول

فاذا لم يجد الكمال المذكور على احوال المطلوب في العالم لم يكن له الخروج ولا ردت

ان نك لا كسيد الله المظهر الامير المجمع الحكم الانشا في عالم غفرته

فیما کان کتبا جردی و حیدری لاریج فی دین الیک الامام

حبسوا ولا عدل من اجل ذلك فنفخ الروح فيه فان لعبت انبياء الله عليه السلام

الحق الاول كما لا يخفى وقرئ ما تضمنه حق لغتك فليكن ذلك
بالعيب كما لا خلاف الرتبة التي تمنعها لا تعرف حقيقة
منك الرتبة لا توجد فيك في حالك فذلك لان كل الاول
المرسل لا نظير فيك فلا يربك فيك فذلك هو الذي
بما هيته هو من كل وجه فذلك كونه معيلا بما هيته فلا يكون
غيرك لك من لغتك فلا يكون لذن ان لغتك هي التي
وحقيقة لان الاول كما لا يخفى وقرئ ما تضمنه حق لغتك فليكن ذلك
دما هيته واحدة وهذا لا نظير فيك فذلك هو الذي
ولا عصف وهذا لغتك لا حقيقة المسألة فنعلم لغتك فذلك هو الذي
ليس لان الحق فذلك لا تعرف له لان الله فذلك هو الذي
حقا حول ادبير العزبة فليست انك فذلك هو الذي
بما هيته فذلك هو الذي فذلك هو الذي
ولذلك فذلك هو الذي فذلك هو الذي

فمن حق الله صفة الله عز وجل اسحق عليه السلام مديا تا در بصره است که کل
 الطيف في النظر في الخلق في الصورة التي هي الصورة على الاشياء والصفات في الخلق
 بها في النظر في الخلق هذا باعتبار انهم الظاهر ولما عند الحقيقة في الصورة عبارة عما
 لا تحت في الخلق في الصورة لا في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة
 التفسير التي بها تكون مصدر رابط للخلق في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة
 ان كان ساء لو كان في الصورة صورت برابطها فيكون في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة
 كما يقول في خبري برابطها فيكون في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة
 فيكون في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة
 ولا في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة
 صورت ادست فيما بلان في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت
 اذ لا وجه عند هم في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت
 جسم ووجه في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت
 كما في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت

فمن حق الله صفة الله عز وجل اسحق عليه السلام مديا تا در بصره است که کل
 الطيف في النظر في الخلق في الصورة التي هي الصورة على الاشياء والصفات في الخلق
 بها في النظر في الخلق هذا باعتبار انهم الظاهر ولما عند الحقيقة في الصورة عبارة عما
 لا تحت في الخلق في الصورة لا في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة
 التفسير التي بها تكون مصدر رابط للخلق في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة
 ان كان ساء لو كان في الصورة صورت برابطها فيكون في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة
 كما يقول في خبري برابطها فيكون في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة
 فيكون في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة
 ولا في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة ولا في الصورة
 صورت ادست فيما بلان في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت
 اذ لا وجه عند هم في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت
 جسم ووجه في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت
 كما في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت

عبد الله الطيف في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت
 راجع الى كبر ووجه في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت
 صورت برابطها في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت
 وجه الى وجه في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت
 العلم والحق في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت
 وقريب من راجع الى كبر ووجه في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت
 ومنه في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت
 علم في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت
 دانها على حياء اجمالي في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت
 الحرف في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت
 لا في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت
 دانها في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت في صورت

تأدوا حیات اور بر حیا انقیاد غالب شد و کثیر الاصل خلق کثرت لایون

وصاحب سراج آمد دلدارای طبعه باسلطه دلدارای مجرب دست دارد و گویند

شازده نام کوزه و گفت تا عفت بخورد با زمانه و ملائزل فیض

انور قدم بحكمنا علما وكال العلو عياضنا زيارت روضه العرشه الهما بقوله العلو

العلو المشرق من طبرستان الكازل - على البحر - ارض فارس - ارض افريقية - ارض المصراع

فان الله اعلم بالذات

کے تہذیبی و ادبی اثرات کے بارے میں

و کرمه و بیه و دسند در تمام امداد و قضا

قال علي ما فهموا وما كتبه اولاً **محول** **ب** **الاعراب** **ج** **فان** **ن**

فباليقين مطلقه وممهل للسماء المذكورة قوله تعالى وهو الذي خلق السما

والمدرس الولد بن زكريا بن كمال الله في الدنيا والآخرة

وَمَا يَكْفُرُ بِهِ إِلَّا الْأَقَلُّ مِنَ النَّاسِ وَمَا يَكْفُرُ بِهِ إِلَّا الْأَقَلُّ مِنَ النَّاسِ وَمَا يَكْفُرُ بِهِ إِلَّا الْأَقَلُّ مِنَ النَّاسِ

يرجع للمركلة وقوله والمرع مع الله لئلا يبقا مع ملكك الا شيئا وكله يرجع للاكوار

والله اعلم بالصواب واليه المرجع واليه المآب

برای نیاید فاقه

مجلس

علاء المحلة بولاية اللامركا سلطان دلكم والوزراء والعقاة وكل من

وغير ما عد ذلك بالعلماء الصفا كلوا العلم غيرهم بسبب ضعف العلم والادب

في سورة الرعد كلف

والله اعلم بالصواب

فمنه منوعه من التزويج. والى الكينا فراضه لور كخني. والى التزويج عطا

15: 3: 16: 16

بعضی

پہلے سے پہلے ہی میں نے یہ لکھا تھا کہ

الجمهور من اليهود له الشرف

الشيخ العلامة ابن أبي عمير

المن في كل منفي غير منفي فكما ميعر عنه الآلة أسيته ميعر عنه للآلة أسيته

محدث عما يتوهم فيه من الانزاع سبب المفهوم من المعية حيث اقترن بها

مع كل من الالهة لا يكون عن احد العلويين فهو مكانه مقدس عن

من العيون منزلة عنه فلهذا جازته القمال المستوعب مد وصف وعظم

هذا هو الحق المستقيم والحق
الذي لا يزل يهدينا له
والذي لا يزل يهدينا له

1997

[illegible]

درود است خفیه و مطلقه قاصد است **رباعیه** هر که از دست دشمن روان

صدقه کوشان ترا نهاده غلام که در میان غیر عرب خود که مفتوح و مغلوب

[illegible]

از این کتاب که در این کتابخانه است

بنیاد و اساس بر علم و معرفت است

ولما حوّل إلى لاسيا فكلوره لاسيا ونفيه ونقيده بها وبالحق هناك

وعدته واطلاقه عن الصيغ والاعفاء بدلائله عن جميع ما وصف! والوجه

الحج ہیں مانتے ہیں اہل مکہ کے کہ وہ یہ قیافہ پہناتے

وَبِأَنفِ خُفٍّ يَجْوِيهِ اللَّهُمَّ بِهَذِهِ الْخُفَّيْنِ وَتَنَزَّلُ مِنَ الْوُفَى الْأَمَانَةِ

البركات اذا شأ ظهر في كل صورة وان لم تلم شأ لم يضاف اليه صورة

وگذاشته و بعد از آن است اعداد از اشیاء غیر جماعی را می نامند که در هر یک از اشیاء

بسم الله الرحمن الرحيم

کتابخانه ملی ایران

وهم الحصيد منه دانه ميگردد يعني پايان آنست که دانه است و در ارباب مکرر

ظفر

فهرست روزنامه اشرفی و واحد و دوازده ساله و جمع اعداد

و بعد از آنکه از آنجا که در آنجا بود و از آنجا که در آنجا بود

وہاں سے آکر اپنے گھر پہنچا۔

[Faint handwritten text at the bottom of the page]

بر واحد می گویند و واحد بر واحد است یعنی الله و ابدا با قرین **نمر** که هر دو

مدرسه ۵ جویا است لک بزرگ لک ۵ منافع عشق یک اصدیقه نامه

شیخ و در حد دبرک و ملک و خزانة ۵ یک عیال معشوق که جلود خدایه ۵ بخند

محول غنیر السہیم (غنیہ آئندہ) عکس غنیر عجبہ وحدت علم زندہ

در صدر زده است و زنده آمده و فرزندش را در دهان خود

میرزا محمد علی خان

مجلس رابع

الامام بنده الحق و هو صديق علم اكنى صاحبها و حقه لم ينه
نقد

المحب في رحمة كمال لا في التيقين وعدم استنادهما اليه مخصوصه

وهذه المزرعة كلفت لولا فضل الله تعالى والاهل والمهتمة بفتح الهم المحن سبعة فصول محال

هذه محافيه وعنا بواحي العزيم فلا يبروزها ولا غير الحق وغلب على صفتهم حصية التجا

18

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْحَقُّ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

مكتف معتق الكتاب في الصلاة والسلام على النبي وآله

لا يبرأ من مقام الفناء وليس أثبات على العبد مطلقا بل للرادف فناء

وجهه الشريف الحجة الربانية لذكه عبد جنة من الحضرة الانانية المشار الربانية المولود

هو لربها وذلك لا كهي الا بالتوجه الى احاب حبيب الله المصطفى وآله الطاهرين

جهة حقينة فغلب جهة غلبته والى العزراء ولغبتها كما حفظته من العز الى حرة العز

سبب الحاجة والا - مقدار حصول الزيادة والتعديلية الحقيقية فيها -

+ الى القبرين ارفع يد مننا يا محمد بن النضر من الاعراق والاصباح والله ذو الجلال
الاعلى

كانت هذه الحادثة مابردة وذلك التوبة لا يمكن الا بالعبادة الدائمة التي هي في العبد وطوره

لا تكوني يا أختنا من عيالنا من فقيرنا ومن عيالنا من فقيرنا

والله اعلم بالصواب وهذا العلم من عند الله تعالى لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم

وهو الذي بالجملة فلهذا يشهد الله في من مطابقة الحنفية في زكاة الفضة من زكاة اوسان الحنفية

و گویند که از آن است و یا آنکه است و معنی و اولی آن که

—

خوانند از هر کس که روزگار است ایستاده است که در وقت نماز بقیه یا بدو

بر کوشش فضل اعظمی (آغا حسن و والد ابو ذریعہ) لکھنؤ

و اما در وقت حمله و تصرف این دو قلعه در نزدیکی کوه

که این اثر را در روز جمعه از این شهر - که این اثر را در روز جمعه از این شهر -

کتاب الفقه فی المسائل

شماره ۱۰۰۰

ویرود با امانا که در این کتاب است

ماہیت و ترکیب جس میں ملائعہ و قالی علم

[illegible]

والله ما كان ذلك سرّاً عندنا

میرزا علی اکبر میرزا حسن میرزا حسن میرزا حسن میرزا حسن

نام بقا و دهر از بهر آنکه معصومین انسان خیر است و چون انسان خیر معلوم شود

تا خوانند از خبر و استحقاق و طبع در آن وقت ظاهر است و حق

بیر و صیف که تو بد من نه لغم و دهم مردمانش حق تعالی دیز رسد ۱

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some minor creases and discoloration, characteristic of old paper. The left edge of the page shows the binding of the book, and the overall tone is a warm, off-white or light beige.

الوعدة للكرة والواحد للكثير فعدد واحد سما عن الآخر من الوجه الثاني لكن

بالاخر اول اثر است جنبای مع المذکور و صورتی خیار نرم سانه ال الوالد

اولهم كونه داعيا لنفسه ^خ من غير خوف الى الوعدة بصفه العذاب
والعلم بان ثابت او غير من اولهم ^ب كونه محبا لنفسه هو وثاقتها ^ب كونه

علم الغيبة بحسبته وعلم انه يعلم ذلك وعلم وحدته ومرتبه وكل الوحد
وكل الالهة الا الوحدة لان ربك فيها وقبح لولاه وجهه لم يمتدح كل الواحد

و من هذه البنية انشئت الكسرة من الواو بعد حاء هذا اللفظ الذي انشئت
من حيث ان تعويذ البنية كونه في علم نفسه فبقية وكونه واحدا للذات لا يشترك له

خاتمة فلم الودعة المرفوعة بعدد الكثرة انسية انظر التقدمة والذمة
على مرتبة الودعة فليكن على مرتبة الكثرة انما تقوى الكثرة على

ثم انما هو الذي قد علمتم منه الدلائل بحقيقة الملائكة والصورة
التي هي على ما هي عليه في الحقيقة والواقع لا كما لا يحسن ولا يعقل

الأقسام

الاولى الى اخرتها وبالجملة كسر صغير اليها اول السطور حصول التبريد بناياد

کرمه خانم از بهر حال قبول از برای الواجب فرستاده لطیفه ای در مرکب سی اخضر
فرز برده و در کجای که با آن بنام دل و صفتی دراز و لا حول و لا قوه

منها ما كان في نفسه من شئ من غير ما اولم يكن بسبب سبغ دانه ضرره وانه محب
لا يغور وجه ذلك السر او قد لا يدرك ذلك ^{ال}المنه كانه مثلا التي

لا يشترط وجوب الا ان يكون رزقا لان الرزق جزء من اجمالي
لازمة لما رزق من غير الرزق وجميع النعمان من الرزق والشفقة

ومن ثمَّ ليُعطى الذي لم يبلغ حرج التحقيق لمعونة ^{منه} الله

الملازمة خبر فادحة فراعية وفي ذلك قال لم تبرز الحقيقة ودقة

الذي يرمي عن يمينه الى اليمين وجميعها من حيث اليمين

الحاجين اقامت طلب ذلك للذوقين اهل البيت

ليس والفرق بين العلم والظن ان العلم ليس من جنس العلم بل
 رداً للبرهان على وجهه من عند خبيره العلم على ما رتب له من
 المظهر من علم ذلك واذ قد ثبت علمه ان العلم الحقيقي وان كان
 مدركه فان علم ان الظن لا يدرك ولا يدرك به وان الفاعل لا يدرك
 واحد وان العلم لا يدرك من بعض في شرف العلم الحقيقي من العلم
 والا لكان هو سبب العلم لا سبب العلم هو العلم بالعلم
 الحقيقي بما يتبادر الى اذهان المتفرغ من ذلك قبل الاتصال بالعلم
 هو من حيث العلم بالعلم بان العلم من ذلك علمه من ذلك
 ثم ان العلم الحقيقي لا يراى الا بالعلم بالعلم لان العلم الحقيقي
 من قبل العلم المعاند لان العلم قنينة في العلم لا علمه بالعلم
 ولذا وصفت العلم بالعلم بان العلم من العلم من العلم من العلم
 والبرهان على العلم بان العلم من العلم من العلم من العلم
 فظهر ان العلم من العلم من العلم من العلم من العلم من العلم

على ما هو في العلم
 من العلم من العلم
 من العلم من العلم

والفرق بين العلم والظن ان العلم ليس من جنس العلم بل
 رداً للبرهان على وجهه من عند خبيره العلم على ما رتب له من
 المظهر من علم ذلك واذ قد ثبت علمه ان العلم الحقيقي وان كان
 مدركه فان علم ان الظن لا يدرك ولا يدرك به وان الفاعل لا يدرك
 واحد وان العلم لا يدرك من بعض في شرف العلم الحقيقي من العلم
 والا لكان هو سبب العلم لا سبب العلم هو العلم بالعلم
 الحقيقي بما يتبادر الى اذهان المتفرغ من ذلك قبل الاتصال بالعلم
 هو من حيث العلم بالعلم بان العلم من ذلك علمه من ذلك
 ثم ان العلم الحقيقي لا يراى الا بالعلم بالعلم لان العلم الحقيقي
 من قبل العلم المعاند لان العلم قنينة في العلم لا علمه بالعلم
 ولذا وصفت العلم بالعلم بان العلم من العلم من العلم من العلم
 والبرهان على العلم بان العلم من العلم من العلم من العلم
 فظهر ان العلم من العلم من العلم من العلم من العلم من العلم

١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

[illegible][illegible][illegible]

جنتی احسانت علیا
عبد اللہ اللہ اللہ اللہ
میرزا محمد

المدد الاوسط سائر في المقدس من ان الصوري والبربر والسكران لا يحسن في
 فرضه انما هو المدد الاوسط واللاوسط في ذلك في ثلثين من
 دنياها **ل** وادها واما لم تجز بلا سكت في ثلثين من ثلثين كما سبق
فصل في ثلثين من ثلثين انما هي ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين
 رتبة انما هي **ل** وادها واما لم تجز بلا سكت في ثلثين من ثلثين كما سبق
 انهم حرى انما هو في ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين
 واما في ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين
 انما هو في ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين
 كثره في ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين
 الصفات الثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين
 العدل ومرة لعدة اطيح بين الظاهر والباطن واعدال البدن واعدال النفس
 لعدة الطيرة والنفوس في جميع الاعضاء على السوية في جميع الاعضاء
 والنفوس في البدن والبدن في ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين

مختصر **ل** وادها واما لم تجز بلا سكت في ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين
 ولما في ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين
 لا يربطها في عروقها الا في ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين
 انما هو في ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين
 عتب الاربعة في ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين
 الاربعة في ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين
 حار في ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين
 ثلثين في ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين
مختصر في ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين
 مجموع الاربعة في ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين
 على علة اربعة بنسب عليهم وثلثين عليهم وثلثين عليهم وثلثين عليهم
 من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين
 وثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين من ثلثين

منطق لا اله الا الله محمد رسول الله

سيف الجوالين القوياء شريفاً بـ والقبائل حيا وميتا

دعوت میگزینند و بوالسطح شوق بهیوات بهیمیه دارند که طبعیه

وَمِنْ هَٰؤُلَاءِ مَنْ يُخَالِفُ بِآيَاتِ اللَّهِ وَمِنْهَا حُكْمٌ لِّمَنْ يَعْلَمُ بِلَدْنِهِ يُجْزَىٰ

بچه که خوشتر شد بدت از حد تا حق بدت عذاب الهی قوم را

و اما در این مصلحت منصف در میان امر که و ما عیال و شما

العشرة الذرية من العترة النبوية

وَالْأَعْلَمُ

[illegible]

والسنة و...
الاول

ضعف و پستی از مردم را مصلح عالم و هو الصوفی بنیوی و والدهم

عبدالله بن مسعود المصنف في فقه الله باب النعم والفضل في الدنيا والآخرة

بعد السبع الفصف الاول قوة المراج

البراءة من مذهبهم في حقهم وراى باب الخصوص في حق المال في حقهم

علاء الدین

1891

والثاني في العالم بالعلم والصف الثاني الصف الرابع بموجب مقتضى الظاهر

عن الجميع وينصف اليرثه فم لا باب الضمن صنف المود الى صنف

حاصل المورد از المورد بابه الصنفه و مخارج عن قوه الوضوئيه و زنده

الاصح حقه بالترتيب الذي هو اتم وبلغه من مجموع مصنفه للاول فلا يعيد

بَابُ الْفَرْقِ وَالْإِبْتِهَاجَةِ الَّتِي فِيهِ فَرْقٌ لِسَبْعٍ مَدَّةً مَعَ قَطْمِ الْفَرْغِ

حكم الصلوات - الآية في عذارة الرخصة واعتقاده في الحق الرضوخ عليه

فقد انزل الله في سورة
المرمى ما كلفه من الرزق

البرق . بالنزول . الوجه . الخ . دار . المظاهرة . و . ك . عرف . را

لحم

منع الحرام من الحرام

الحقین بر علم اعلیٰ هر سبیل است و هیچ علم از او بزرگتر نیست

در باب سیر در شهر کابل

بالاخرین راست و غیر دروغ است پس اگر چه سبب کفایت تمام عوالم برتر نیاید

و تقریباً لم یجانب فیما بینہما سید محمد رفیع حق را سجدہ امیر المومنین

18

و سلمان و عمار و لا احرار و المومنين على كبريتهم المومنين و هات

سليمان بن عبد الله بن علي وكان منزه الكمال في الخلقة ما حصفه الله من كل النقص
في العلم منقح الوجه بجوده الطاهر وهذا هو السر في القرآن الحكيم العاوية

اسماء بنت عبدالمطلب على العادوية الممنوعة المهرقة لكرهه بمينه فان
كان منكر عليها الامام الامام اسماء والصفاء الرابعة والاربعون

والغرض الطبیب و تحقیقها با تحقی الغرض مقام الملائکة و ادواتها و احوالها و انوارها
و دره سلطان فی الجبج و ازادۀ العصبی الفعای و الحکم الظاهر الخلیف و الامیر المؤمنین

الحق في نذر الحق العبد الذي اعلم لك ولا اعم كل من لا يعرفه ولا يدرى
قد امر بظهوره في الوجود والبرهان في ذكر المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم

في دست

من حشرة الهمام الضربان الشظور الملوحة عند الرقة القليلة جدية دحوت
بدنه الاسود رجليه خالكة فطوريها راجه من حشرة الشظور الملوحة الشظور راجه

فقد من العجب والظن ان يكون في نفس من يعطي وقته لله تعالى في كل يوم
ولا يتوانى الا ان يصح من الله وليت بسبب ولا في بقاء عن علم

باب

10

Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript. The text is written in a cursive style and is arranged in a single column. The page is numbered '10' in the top right corner.

ساجی سہ دلا غم غمناں خوشی غمناں دلا شکر ادعا بدست خود ختم تلوار و آقا
در لکست خلد کھیلان لانا بدست و کتب و علم کما فاتهم اللہ علیہم السلام

الحمد لله الذي جعلنا منكم علماء وعلماء في الدنيا والآخرة
والحمد لله الذي جعلنا منكم علماء وعلماء في الدنيا والآخرة

[illegible]

مكتشفها على لونه زهرا فان كنهن وجوه اللؤلؤ لما هم عجبون منجى اللؤلؤ ان لا يابس منها
ولما كان من اجفاس من الرمال الطيب منهم عليها جزاء ولا شكورا ولان وقع

اوليا و اتوا بالاعمال الصالحات فمقبولها فليس ذلك مطلوبا بالاعتقاد
من الاعمال من لا هم مطلوبون ذلك عوضا عما حل من مكره و نهي من باب

[illegible]

فایض بہ از فضل محمد و احسان و مہارکت و امتداد سال سجد

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some faint smudges and discoloration, characteristic of old paper. The left edge of the page shows the binding of the book.

[illegible]

منه من قديمه

لا تخلف راضيا بالعنف **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 كما ان في الدنيا على ما علم بها وما يقع في العجز **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 من الحرة **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 فلهذا من الرضا **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 بالعلم به لا يلزم عدم الرضا **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 كمال سيرة **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 ودون **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 لا والله ان الكفاية **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 والله سيرة **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 وحيث **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 والله في **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 لم يبق **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 من الله ان لا يلبس **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي

بما كثر من العجز **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 بعد القوة العجزية **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 لم يبق **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 الرضا **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 رضى **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 ما لم يكن **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 ليس **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 جزوا **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 واما **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 من الله **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 سيرة **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 عجز **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 واما **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي
 من الله **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي **والله** انما هو الذي

ان ياخذ من هذا الرغز من الخش العزيب بها لوراته فلهذا الرغز بها هو
 عليه وعليهما بحسن قد رتبا اليه ودرناه عنهما ثم انكنا به اغترنا مذابك لينا
ان اغترنا به الرغز وان ترخص الوفيان بالهدى الرغز بين الذين يوفون
 وليا نعم فان هذه الرغزة باقية على الرغز عليه السلام انه لم ينجح حب
 با تر حاش هذا كحاشا لافيه ما تر حاشه فاضرو به ما تر حاشه وجلبت للصادقة

وشرعت في ترجمته الى العربية ولم تسترهم الكلمة عما يوضح لها المعنى الا
مؤخره بواسطه القوت في الواقع فمقابل الحرف في الامكان في غير هذه الاماكن

من الكفر بخير السموات بها لا ينال من الملائكة ولا يحجب عن الموضع الحسن محبة
الجنة والجنة عبارة ما نور بها ولا كسر بها حجب الجنة امر طيف

منه قوله حكيمه على حقه منقول اللفظ التي ما هو رأى لكن لظواهر اللفظ مرا
على حقه من اللفظ بما لا يأتى من اللفظ لأن اللفظ ما هو رأى لكن لظواهر اللفظ مرا

سبب الحذف ما زاد من الحروف ذكره في نسخة سبعين لا عفايا في حجاب الغفوة

الذي لم يزل هو السان حتى ذكره له في كتاب من الرقة فموجب وحقق مع راجع
من الحبيب فانه باطن الفاعل كخفيته لا يراه ولا يحفظه الا ان يوجه اليه الكمال الذي

میرزا فتح محمد خان از انالدینا که بجزب ولایت است از فیض باد
الکمال منزه گردد و در این عالم را که در آن کمال حق تعالی با فیض نورانی

ما دام جز سزا را نپذیرد و در آن روز که از او سؤال می شود بگوید و طاعتی که حکم کرده اند

لا غیر و اینها را نیز از دست دادند آنکه ایمان بر حق تعالی و در وقت حال و آن

من حيث ان مركب من صانع خلقه روحانية الجسمانية كغيره من اهل الدنيا
 والكل من حيث انه المخلوق العبد والاعلى من خلقه عز وجل واهميته طهارة جز

وكانت لهم آيات كثيرة في الدنيا والآخرة
فمنهم من آمن بالله ورسوله وقاتلوا معه
فممنهم من قتلوا شهيداً وقاتلوا معه
فممنهم من قتلوا شهيداً وقاتلوا معه

مشتاق الملقب بدمحمان لا تقدر انهم العجبة الجبلية السهوية
الساورة على ما يتم به لهم اذ كان مقامهم التخصيص ولم يكن لهم الحق بها

فَيُكَلِّمُهُمْ رَبُّكَ سَلَكِ الْجَنِّ سُبُلًا لَا تُسْمِعُهُمْ هَذِهِ نَفْسُكَ هَذِهِ نَفْسُكَ هَذِهِ نَفْسُكَ

من هذا عن النوات بهذا التخييل الى بسبب كذا ^{التي}
 احواله عند ذلك ^{التي}
 على ان يكون هذا التخييل في علة قوله ^{منها}
 فاذ كان مع احواله ^{رحمها}
 انصف الوجه ^{منها}
 واذ ^{منها}
 لم ^{منها}
 الصفت ^{منها}
 في الصورة ^{منها}
 في عالم ^{منها}
 وجزء جسم ^{منها}
^{منها}
 احب ان ^{منها}

والمعنى الشديدا وان القوة ^{منها}
 وتوجه ^{منها}
 الباطنة ^{منها}
 وروح ^{منها}
 واعظم ^{منها}
 وروية ^{منها}
 ولا ^{منها}
 يكون ^{منها}
 قال ^{منها}
 اسر ^{منها}
 فانه ^{منها}
 القوة ^{منها}
 يا ^{منها}

الخوف لا يتحقق للامر العفلى الذي هو الطبيعة فان الخوف عبارة عن
 التفرغ القلب عن كل شيء الا طلب الحق فتوقع كونه ممكن الحصول ولا شك ان
 توقع المكونه من غير فهم به حقيقة وتزود حقيقتا لادراكه فان الخوف عنه
 مما ادره علم علم تنفع القلب فلا عجز عما سجد به منكم وما عجز
 ولكن سجد لان العلم ان العفلى ثلث مراتب ووسطها بينه وبين الله
 المتفرغ عن الله عز وجل هو ما عند المرتبة الاخرى فان المرتبة الاخرى من مقامه الله عز وجل
 الذي يطلب المرتبة غير لغيره رب زكوا فذلك كبره انما هو الذي
 لغيره لا ما خاف في حيرة ان يرى المرتبة الاخرى ان تتبين ان الكبر ولا يتدبرها
 ابد لا يباد وانما لم يخف مما ادره علم فزنده المرتبة لادراكه لان الله
 علم ان الغاية الصورية من مرتبة الحق هي الطبيعة ومن علم ان الغاية الحقيقية
 من مرتبة الحق هي الطبيعة فقد اتممت في مرتبة انما هي الغاية من مرتبة حقيقة
 + ذلك فهو حسب جهل وسبيل فليس في الطبيعة وانما هي الغاية
 مخفية عنها ان المرتبة الاخرى من الله كذا كبره انما هو الذي

وهو الذي
 تفرغ القلب
 عن كل شيء
 الا طلب الحق

ان من علم ان غير لغيره المرتبة من الله العفلى والطلب من علم الله
 فحق بها بالحقين سبب الطبيعة الا ان تتركون ان لا تفرط بها
 بالادراك فلهذا غير علم كغيره الطلب وذلك الطلب مستغنى عن الله
 الكمال الذي هو غايته الطلب وانما يات تيقن العلم ملحق صدق والمسا
 الادراكية لانه في علم تيقن لان وجهه يرجعها لوندسب لودعها في تقديره
 حارها فحقا ولول ان زبيل لعدله الطبيعة الحق المطلب للرجوع ثم من الطريق
 ثم السبب المحض ثم ما يمكن ان الاستغناء به في كبره الغرض ثم من الطريق
 وكبره لانهما فاذا قضيت هذه الامور عرف ان هذه الطبيعة ثم ان الله
 بعد ان تيقن جهته ويرجع امرها ليراه الغاية كما ضرب من الامور غير ذلك الامر
 بحيث لا يفرط في الطلب بها لانه كما هو حال الله لا عجزا وانما هي الغاية
 او غير ذلك من جهته من كبره ما حاله من ان لا يفرط في الطلب بها
 على كبره ما هو انما هو كذا فان وجهه الحق ومنه انما هي الغاية لانه
 وحده في المرتبة الاخرى لا في الغاية من الله لا يجوز ان يكون كذا كبره

1318